

الهیات مسیحی

(درس نهم)

ماهیت خدا (۲) – صفات خدا

در جلسه گذشته مطالعه مان را در رابطه با بخش اول از مبحث ماهیت الهی یعنی ذات خدا مورد مطالعه قرار دادیم و امروز می‌خواهیم به مطالعه بخش دوم یعنی صفات خدا بپردازیم.

منظور ما از صفات خدا یعنی ویژگی‌هایی که در ذات خدا وجود دارند، که به گونه‌ای قابل درک و وصف هستند. این صفات نباید بعنوان بخشهای جدا از خدا در نظر گرفته شوند، بلکه باید آنها را بعنوان روش‌های عملی ذات الهی دانست.

رئوس مطالب (صفات خدا)

برای مطالعه صفات خدا، آنها را به دو دسته تقسیم میکنیم.

گروه اول صفاتی هستند که جنبه اخلاقی ندارند، گروه دوم شامل صفات اخلاقی خدا هست.

ابتدا به مطالعه صفات گروه اول یعنی آنهاييکه جنبه اخلاقی ندارند می‌پردازیم که شامل:

بخش اول – صفاتی که جنبه اخلاقی ندارند

۱- حضور مطلق خدا

۲- علم مطلق خدا

۳- قدرت مطلق خدا

۴- تغییر ناپذیری خدا

بخش دوم – صفات اخلاقی خدا

۱- قدوسیت خدا

۲- عدالت خدا

۳- نیکویی خدا

۴- حقیقت خدا

بخش اول – صفاتی که جنبه اخلاقی ندارند (Non-moral Attributes of God)

صفاتى که جنبه اخلاقی ندارند عبارتند از:

۱- حضور مطلق خدا، ۲- علم مطلق خدا، ۳- قدرت مطلق خدا و ۴- تغییر ناپذیری خدا که ما در اینجا تک تک آنها را مورد بررسی قرار میدهیم. پس ابتدا به مطالعه اولین صفتی که جنبه اخلاقی نداشته یعنی حضور مطلق خدا میپردازیم.

۱- حضور مطلق (Omnipresence)

خدا در تمام خلقت خود حضور دارد ولی محدود به آن نیست. در حالی که منظور ما از نامحدود بودن تاکید بر برتری خدا نسبت به مکانی که در آن حضور دارد است، چون خدا را نمیتوان در یک مکان محدود کرد.

برای تأیید مطلب به چند آیه اشاره میکنم. مثلاً سلیمان نبی در دعایش به خدا چنین میگوید:

اول پادشاهان ۲۷:۸ «ولی آیا ممکن است که خدا واقعاً روی زمین ساکن شود؟ ای خداوند، حتی آسمانها گنجایش تو را ندارند، چه رسد به این خانه‌ای که من ساخته‌ام.

اشعیا ۱:۶۶ خداوند می‌فرماید: «آسمان، تخت سلطنت من است و زمین، فرش زیر پای من! پس چه خانه‌ای می‌خواهید برای من بسازید تا در آن ساکن شوم؟

نکته ای که در این مورد باید به آن توجه داشت این است که، حضور مطلق خدا جزیی الزامی از ذات او نیست، بلکه یک عمل آزاد ارادی است. اگر خدا تصمیم بگیرد که کائنات را نابود کند حضور مطلق او در کائنات هم از بین خواهد رفت، ولی خودش وجود خواهد داشت. در صورتیکه، مکاتب همه خدایی، خدا را به کائنات وابسته میدانند.

برای ما مسیحیان اعتقاد به حضور مطلق خدا در کائنات، هم تسلی دهنده و هم هشدار دهنده است.

از این لحاظ تسلی بخش هست که میدانیم، خدایی که در همه جا حاضر است همیشه برای کمک کردن به ما آماده هست. این مطلب در کلام خدا نیز تأیید شده بعنوان مثال:

تثنیه ۷:۴ هیچ قومی، هر قدر هم که بزرگ باشد، مثل ما خدایی ندارد که در بین آنها بوده، هر وقت او را بخوانند، فوری جواب می‌دهد.

مزمور ۱:۴۶ خدا پناهگاه و قوت ماست! او مددکاری است که در سختیها فوراً به کمک ما می‌شتابد.

متی ۲۰:۲۸ مطمئن باشید هر جا که بروید، حتی دورترین نقطه دنیا باشد، من همیشه همراه شما هستم!»

اما حضور مطلق خدا از این نظر هشدار دهنده است که شخص گناهکار هر قدر هم کوشش کند نمیتواند از حضور خدا مخفی شود. بعد مسافت و تاریکی نمی‌تواند او را از حضور خدا پنهان نماید. کلام خدا در این رابطه میفرماید که:

مزمور ۷:۱۳۹ از حضور تو به کجا می‌توانم بگریزم؟ اگر به آسمان صعود کنم، تو در آنجا هستی؛ اگر به اعماق زمین فرو روم، تو در آنجا هستی. (ترجمه تفسیری)

عبرانیان ۱۳:۴ و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است برهنه و منکشف میباشد.

حضور مطلق خدا اغلب باعث میشه که شخص گناهکار در مورد کارهای شریرائه خود فکر کند و در جستجوی خدا باشد.

حالا به مورد دوم از صفات خدا که جنبه اخلاقی ندارند میرسیم و اون علم مطلق خداست.

۲- علم مطلق (Omniscience)

علم خدا دارای حد و حصری نیست. خدا از ازل همه چیز را به طور کامل درباره خود و درباره سایر امور آگاه هست، خواه این امور واقعی باشند یا احتمالی، خواه گذشته باشند یا حال و آینده. او همه چیز را بدون واسطه و همزمان و بطور کامل میداند.

وجود نقشه، نظم و نظام در خلقت خدا و وجود عقل در انسان نشان دهنده علم مطلق خدا است. این شواهد و نشانه ها در دنیای جاندار و دنیای بی جان و در روابط این دو دنیا دیده میشوند. عالی ترین مظهر آن عقل انسان است. حضور مطلق خدا همچنین تأیید کننده علم مطلق او هم هست.

امثال ۳:۱۵ چشمان خداوند در همه جاست، و بر بدن و نیکان می نگرد.

ارمیا ۲۳:۲۳-۲۵ یهوه می گوید: آیا من خدای نزدیک هستم و خدای دور نی؟ و خداوند می گوید: آیا کسی خویشان را در جای مخفی پنهان تواند نمود ک من او را نبینم مگر من آسمان و زمین را مملو نمی سازم؟

کتاب مقدس اعلام میکنه که قدرت درک الهی نامحدود است (اشعیا ۴۶:۱۰) و هیچ چیز از او مخفی نیست (مزمور ۴۷:۵، عبرانیان ۴:۱۳) و حتی موهای سر ما شمرده شده است (متی ۱۰:۳۰).

کلام خدا در رابطه با نامحدود بودن علم خدا چنین میگوید:

اولاً - خدا خودش را بطور کامل می شناسد. هیچ مخلوقی درباره خودش اطلاع کامل ندارد ولی خدا اینطور نیست.

دوم - در تثلیث اقدس، پدر و پسر و روح القدس یکدیگر را بطور کامل می شناسند. فقط آنها در مورد یکدیگر اطلاعات کامل دارند. عیسی مسیح در متی ۲۷:۱۱ فرمود:

متی ۲۷:۱۱ کسی پسر را نمی شناسد به جز پدر و نه پدر را هیچ کس می شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواهد بدو مکشوف سازد.

پولس در این رابطه میگوید:

اول قرنیتان ۱۱:۲ امور خدا را هیچ کس ندانسته است جز روح خدا.

ما در این آیات هر سه اقنوم، یا شخص در تثلیث را دیدیم که شناخت کامل از یکدیگر دارند.

خدا نه تنها از خودش اطلاع و شناخت کامل دارد بلکه نکته سوم اینکه او تمام امور واقعی را میداند.

سوم - بله خدا به تمام امور واقف است. این علم یا آگاهی شامل موجودات بی جان (مزمور ۱۴۷:۴)، حیوانات (مزمور ۹:۱۴۷)، انسان ها و تمام اعمال شان (مزمور ۱۳:۱۵-۲۱:۵)، فکرها و قلب های انسان ها (مزمور ۱۳۹:۱-۴، امثال ۳:۱۵)، مشکلات و احتیاجات مردم (خروج ۷:۳، متی ۸:۶ و ۳۲) می باشد.

چهارم - نکته چهارم اینکه خدا از همه وقایع مطلع هست. مثلاً

خدا میدانست که اگر داود در قعیله بماند اهالی آنجا او را به شائول تسلیم میکردند (اول سموئیل ۱۱:۲۳ و ۱۲).

عیسی میدانست که اگر اهالی صور و صیدون معجزاتی را که در بیت صیدا و خورزین انجام شد، می دیدند، توبه می کردند (متی ۲۱:۱۱).

نکته دیگر تفاوت بین علم مطلق با خلق کردن و پیشدانی با تقدیر هست. باید بین اینها تفاوت قائل شد.

بعنوان مثال: بعضی از ایده آلیست ها بین علم و قدرت تفاوت قائل نیستند و معتقدند که علم و فکر همیشه به معنی قدرت خلاقه است. طبق نظر آنها خدا به وسیله فکر کردن و دانستن، موجودات را خلق میکند. ولی باید دانست که داشتن یک استعداد و استفاده از آن با یکدیگر تفاوت دارند. بدین طریق خدا از وقایع ممکنه و همچنین از حوادث واقعی اطلاع دارد.

پنجمین مورد در رابطه با علم مطلق خدا این است که او از آینده نیز باخبر است.

پنجم - خدا از آینده باخبر است. از نظر انسان علم خدا در مورد آینده پیش دانی است ولی از نظر خدا چنین نیست زیرا او در عین حال همه چیز را میداند. او از ابتدا آینده را بطور کلی میدانست. اشعیا ۹:۴۶ و ۱۰ در این مورد چنین میگوید:

اشعیا ۹:۴۶ و ۱۰ و به یاد داشته باشید که من بارها شما را از رویدادهای آینده آگاه ساختم. زیرا تنها من خدا هستم و کسی دیگر مانند من نیست که بتواند به شما بگوید در آینده چه رخ خواهد داد. آنچه بگویم واقع خواهد شد و هر چه اراده کنم به انجام خواهد رسید.

خدا از ظهور کورش کبیر خبر داشت (اشعیا ۴۴:۲۶-۴۵:۷)، آمدن مسیح را میدانست (ملاکی ۲:۵) و از مصلوب شدن او بدست اشخاص بدکار باخبر بود (اعمال ۲:۲۳ و ۱۸:۳). در این مورد باید به دو نکته توجه داشته باشیم:

دو نکته مهم در رابطه با پیش دانی خدا

نکته اول) پیشدانی خدا دلیل و باعث وقوع حوادث نیست. دلیل وقایع انجام شده با اراده آزاد این نیست که چون توسط خدا پیش بینی شده اند پس باید به وقوع بپیوندند، بلکه چون باید به وقوع بپیوندند توسط خدا پیشگویی شده اند.

نکته دوم نیز تقریباً مثل نکته اول است با این تفاوت که بر وقایع ناگوار، گناه و مسئولیت انسان اشاره دارد.

در این نکته دوم در رابطه با پیش دانی خدا باید در نظر داشته باشیم که پیشگویی خدا در رابطه با وقایع ناگوار و گناه توجیهی برای سلب مسئولیت انسان نیست. عبارتی این پیشگویی ها مسئولیت انسان را در مورد اعمالش از بین نمی برد.

سوالی که در اینجا معمولاً مطرح میشه اینه که هدف اصلی خدا از تمام کارهایی که میکنه چیست.

برای پاسخ به این سوال باید اول بدونیم که خدا چگونه عمل میکنه. از کلام خدا میفهمیم که: خدا به حکمت خود همه چیز را بوجود آورد.

امثال ۱۹:۳ خداوند به حکمت خود زمین را بنیاد نهاد و به عقل خویش آسمان را بر قرار نمود.

در واقع حکمت خدا عبارت است از عقل الهی در انتخاب عالی ترین هدف ها و استفاده از مناسب ترین وسایل برای رسیدن به این هدفها، کلام خدا بما میگوید که بالاترین هدف خدا جلال یافتن اوست.

مکاشفه ۱۱:۴ ای خداوند، مستحقّی که جلال و اکرام و قوّت را بیابی، زیرا که تو همه موجودات را آفریده ای و محض اراده تو بودند که آفریده شدند.

در اینجا توجه شما رو به چند دلیل مبنی بر اینکه چرا خدا مستحق جلال یافتن است جلب میکنم.

دلایلی مبنی بر جلال یافتن خدا

(۱) خدا مستحق جلال است چون او آفریننده همه چیز میباشد

نحمیا ۶:۹ تو تنها خداوند هستی. آسمانها و ستارگان را تو آفریدی؛ زمین و دریا و موجودات آنها را تو به وجود آوردی؛ تو به همه اینها حیات بخشیدی. تمام فرشتگان آسمان، تو را سجده می کنند.

(۲) خدا بخاطر تدابیر عالی اش مستحق جلال یافتن است

افسیان ۱۱:۱ نقشه عالی خدا از همان ابتدا این بود که ما را برگزیند تا از آن او گردیم ، و چنانکه ملاحظه می کنیم ، او این نقشه را تحقق بخشیده است.

(۳) خدا بخاطر رستگاریش مستحق جلال یافتن است

اول قرنیتان ۷:۲ سخنان ما حکیمانه است ، زیرا از جانب خدا و درباره نقشه حکیمانه اوست ، نقشه ای که هدفش رساندن ما به حضور پر جلال خداست . اگر چه خدا این نقشه را پیش از آفرینش جهان برای نجات ما طرح کرده بود، اما در گذشته آن را بر هیچکس آشکار نساخته بود.

بنابراین نتیجه میگیریم که خدا بدلیل اینکه،

اول) خالق همه چیز هست،

دوم) تدابیر عالی برای ما دارد و

سوم) بدلیل نجات عظیمش برای انسان مستحق جلال یافتن هست.

حال میرسیم به مورد سوم از صفات الهی یعنی قدرت مطلق خدا

۳- قدرت مطلق (Omnipotence)

خدا دارای قدرت مطلق هست و میتواند هر کاری که بخواهد انجام دهد. از آنجائیکه اراده و خواست خدا به وسیله ذات او محدود میشه، پس خدا کارهایی انجام میدهد که با کمالات او هماهنگی داره.

بنابراین میتونیم نتیجه بگیریم که کارهایی وجود داره که خدا نمیتواند انجام دهد چون با ذات الهی مغایرت داره.

مثلاً خدا نمیتواند در مورد ظلم و بی عدالتی خوشحال بشه (حقوق ۱:۱۳)، نمیتواند خودش را انکار کند (دوم تیموتاوس ۲:۱۳) یا دروغ بگوید (تیطس ۲:۱)، عبرانیان ۶:۱۸ و شخصی رو به گناه وسوسه کند یا مورد وسوسه قرار بگیره (یعقوب ۱:۱۳).

همچنین نمیتواند کارهای نامعقول و ضد و نقیض انجام دهد مانند خلق کردن روح مادی، بوجود آوردن سنگی که احساس داشته باشد، مربعی که در عین حال دایره باشد، حقیقتی که در عین حال دروغ باشد. انجام چنین کارهای ضد و نقیضی نشانه قادر بودن نیستند و به همین دلیل ضعف یا محدودیتی در قادر مطلق بودن خدا هم، محسوب نمی شوند.

کتاب مقدس به وضوح تعلیم می دهد که خدا قادر مطلق است. مثلاً در پیدایش ۱:۱۷ میخوانیم که خداوند "قادر مطلق" خوانده شده است و ایوب ۲:۴۲ میگوید هر چه بخواهد انجام میدهد، متی ۲۶:۱۹ میگوید: زیرا نزد او همه چیز ممکن است، ارمیا ۳۲:۱۷ نیز تأیید میکند که هیچ امری برای او مشکل نیست.

در واقع ما داریم از خدایی صحبت میکنیم که در برابر همه چیز حاکمیت مطلق دارد و فرمانروایی میکند. در این رابطه مکاشفه ۶:۱۹ چنین میگوید:

مکاشفه ۶:۱۹ و شنیدم چون آواز جمعی کثیر و چون آواز آبهای فراوان و چون آواز رعدهای شدید که می گفتند، هَلْلوِیاه، زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق، سلطنت گرفته است!

نکته دیگه در این رابطه که باید بهش توجه داشته باشیم اینه که بین قدرت مطلق خدا و قدرت با واسطه او تفاوت وجود دارد.

قدرت مطلق عبارت از این است که خدا مستقیماً و بدون واسطه کار میکند مانند خلق کردن، انجام معجزات، مکاشفه مستقیم، الهام و تولد تازه.

کارهایی که خدا بطور غیر مستقیم انجام میدهد اعمال با واسطه خوانده می شوند که دارای علل ثانویه هستند.

ایمانداران بارها تشویق شده اند که در تمام قسمت های زندگی به قدرت خلق کننده و حفظ کننده و تامین کننده الهی متکی باشند.

افسسیان ۲۰:۳ حال ، خدا را جلال باد که قادر است بوسیله آن قدرت عظیمی که در ما کار می کند، برای ما کارهایی بسیار فراتر از خواست و امید و فکر ما انجام دهد.

قادر مطلق بودن خدا برای ما مسیحیان منبع تسلی و امید هست، ولی برای بی ایمانان چنین خدای نیرومندی، باعث هراس هست.

متی ۲۷:۱۶ زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد.

در کتاب مقدس میخوانیم که حتی دیوها از ترس خدا می لرزند (یعقوب ۲:۱۹) چون از قدرت او باخبرند (متی ۸:۲۹).

کلام خدا میگوید که روزی خواهد رسید که نیرومندترین و بزرگ ترین اشخاص، خود را از حضور او مخفی خواهند کرد (مکاشفه ۱۵:۶-۱۷ مقایسه شود با اشعیا ۲:۱۰-۲۱) و هر زانویی بنام عیسی خم خواهد شد. (فیلیپیان ۲:۱۰).

آخرین صفت خدا که جنبه اخلاقی ندارد تغییر ناپذیری اوست.

۴- تغییر ناپذیری (Immutability)

خدا از نظر ذات و صفات و آگاهی و اراده تغییر ناپذیر است. هر تغییری یا به طرف خوبی است یا به طرف بدی، ولی خدا نمیتواند نه بطرف بدی و نه بطرف خوبی تغییر کند، چون او کامل هست. او از هر تاثیری بالاتر است و هیچ احتمال تغییری در او وجود ندارد. خدا نمیتواند بیشتر یا کمتر حکیم یا مقدس یا عادل یا رحیم و راستگو بشود. نقشه ها و هدفهای او غیر قابل تغییرند.

تغییر ناپذیری خدا به علت ساده بودن ذات اوست. ما انسانها تشکیل شدیم از روح که غیر مادیست و بدن که مادی است. ولی خدا واحد است و تغییر نمی کند.

یک علت دیگر تغییر ناپذیری خدا عبارت است از واجب الوجود بودن و قائم به ذات بودن او. قبلاً هم اشاره کردیم که خدا ذاتاً وجود دارد و وجود او را هیچ علتی نیست.

کمال مطلق خدا، دلیل دیگری از تغییر ناپذیری اوست. برای او نه پیشرفت وجود دارد و نه انحطاط. هر تغییری در صفات او باعث تنزل او از مقام الوهیت بحساب میآید. هر تغییری در هدف ها و نقشه های او به این معنی خواهد بود که در حکمت و نیکویی و قدوسیت او نقصانی حاصل شده است.

کلام خدا در رابطه با جنبه های مختلف تغییر ناپذیری خدا چنین میگوید:

در او هیچ تغییری وجود ندارد (یعقوب ۱:۱۷). هیچ تغییری در صفات (مزمور ۱۰۲:۲۶ و ۲۷) و در قدرت (رومیان ۴:۲۱ و در نقشه ها و هدف ها (اشعیا ۴۶:۱۰) و وعده ها (دوم قرنتیان ۱:۲۰) و محبت و رحمت (مزمور ۱۰۳:۱۷) و عدالت خدا (اشعیا ۲۸:۱۷) بوجود نمی آید.

نکته ای که در اینجا باید بهش اشاره کنم اینه که، تغییر ناپذیری را نباید با بی حرکت بودن اشتباه گرفت. وقتی ما می‌گیم که خدا تغییرناپذیر هست به این منظور نیست که فکر کنیم او غیرفعال و در حالت سکون قرار دارد. کتاب مقدس بما می‌گوید که خدا فعال است و با انسان، که بر خلاف خدا دائم در حال تغییر و تحول هست، رابطه برقرار می‌کنه.

اما در مورد رابطه‌ی خدای تغییرناپذیر با انسان تغییر پذیر نکاتی وجود داره که مایلم بهشون اشاره کنم:

رابطه‌ی خدای تغییرناپذیر با انسان تغییرپذیر

– خدا نمیتواند پشیمان شود و اراده‌ی خود را عوض کند

اعداد ۱۹:۲۳ خدا انسان نیست که دروغ بگوید. و از بنی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکند؟ یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید؟

خدا در مقابل انسانی که از بدی به نیکی و یا از نیکی به سوی بدی رو می آورد، تغییر روش نشان می‌دهد. بعنوان مثال:

در پیدایش ۶:۵-۷ هنگامی که خداوند دید مردم غرق در گناهند و دائماً بسوی زشتی‌ها و پلیدی‌ها می‌روند، از آفرینش انسان متأسف و محزون شد. پس خداوند فرمود: «من انسانی را که آفریده‌ام از روی زمین محو می‌کنم.

در کتاب خروج باب ۳۲ می‌خوانیم که قوم اسرائیل با رهبری هارون گوساله ای طلایی می‌سازند و او را بجای خدا پرستش می‌کنند. خداوند با دیدن این امر آنقدر متاثر میشود که تصمیم می‌گیرد همه‌ی آنها را هلاک کند اما موسی برای قومش شفاعت میکند و در آیه ۱۴ می‌خوانیم که خدا منصرف میشود. (همچنین موارد نظیر این را میتوان در ارمیا ۱۸ در مورد گل و کوزه گر، یونیل نبی ۲:۱۳ و یونس ۳:۱۰ مطالعه کنید)

نکته‌ی دیگه در این رابطه اینه که، منظور ما از تغییرناپذیری خدا، یعنی خدا همیشه کار صحیح انجام میده و در رفتار با مخلوقاتش به صفات و خصوصیات و طرز رفتار آنها توجه دارد. بنابراین، تهدیدات او گاهی شرطی هستند، مانند تهدید به نابودی اسرائیل (خروج ۹:۳۲-۱۴) و نابودی نینوا (یونس ۱:۲ و ۳:۱۰۴).

خوب این بود صفات خدا که جنبه‌ی اخلاقی ندارند.

(۱) قدوسیت خدا (۲) عدالت خدا (۳) نیکویی خدا و (۴) حقیقت خدا هستند.

بخش دوم – صفات اخلاقی خدا

پس اولین صفت اخلاقی ای که با هم بررسی می‌کنیم قدوسیت خداست.

۱ – قدوسیت خدا

خدا بدلیل قدوسیتش از یک طرف از تمام مخلوقات خود کاملاً جدا و متعال است و همچنین از طرف دیگر، از تمام پلیدی‌های اخلاقی و هر نوع گناه مُنَزّه است.

اما قدوسیت خدا در واقع صفتی جدا از سایر صفاتش نیست. و این کمال ذات او را نشان می دهد. در خدا پاکی ذات الهی بر اراده و عمل او تقدم دارد. خدا خوبی را به خاطر خوب بودن اراده نمیکند و همچنین خوبی فقط به خاطر اینکه خدا آن را اراده کرده است خوب نیست. اگر اینطور میبود قدوسیت خدا یا بالاتر از او یا اینکه اختیاری و یا متغیر به حساب میآمد.

قدوسیت مهم ترین صفت الهی است. این صفتی است که خدا میخواهد به وسیله آن شناخته شود.

لاویان ۴۴:۱۱ زیرا من یهوه خدای شما هستم، پس خود را تقدیس نمایید.

آیات برای مطالعه بیشتر یوشع ۱۹:۲۴، اول سموئیل ۲۰:۶، مزبور ۳:۲۲، اشعیا ۴۰:۲۵، حزقیال ۷:۳۹، حبقوق ۱:۱۲).

خدا برای درک قدوسیتش در عهدعتیق دستوراتی به مردم داد:

دستورات داده شده به مردم برای درک قدوسیت خدا

حدودی که در کوه سینا هنگام نزول الهی بر آن تعیین شد (خروج ۱۹:۱۲-۲۵)،

تقسیم خیمه اجتماع و هیكل به قدس و قدس الاقداس (خروج ۲۶:۳۳)

تعیین قربانی هایی که در موقع رفتن به حضور خدا لازم بود (لاویان بابهای ۱-۷)،

تعیین کاهنان برای واسطه شدن در میان خدا و مردم (لاویان بابهای ۸-۱۰)،

قوانین متعدد درباره پاکی (لاویان بابهای ۱۱-۱۵)،

اعیاد اسرائیل (لاویان ۲۳)

تنها در کتاب اشعای نبی، خداوند حدود سی بار "قدوس" خوانده شده است.

در عهدجدید هم تاکیداتی در رابطه با قدوسیت خدا وجود دارد مثلاً یوحنا در انجیل یوحنا ۵:۱ اعلام میکند که "خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست". فرشتگان در کنار تخت خدا او را اینطور تمجید میکنند: "قدوس، قدوس، قدوس" (اشعیا ۶:۳، مکاشفه ۴:۸).

پس، با توجه به اینکه قدوسیت الهی صفت اصلی خدا است، باید آن را از سایر صفات مانند محبت و قدرت و اراده خدا بالاتر بدانیم. در واقع قدوسیت نقش تنظیم کننده سایر صفات را دارد، چون حاکمیت الهی بر مبنای قدوسیت قرار دارد.

از قدوسیت خدا میتوان سه نکته مهم را نتیجه گرفت:

۱ - بین خدا و انسان گناهکار جدایی وجود دارد و این جدایی دو جانبه است (اشعیا ۵۹:۱ و ۲، حبقوق ۱:۱۳). قبل از گناه، انسان و خدا با یکدیگر مصاحبت داشتند ولی الان این مصاحبت از بین رفته و غیر ممکن شده است.

۲ - انسان برای نزدیکی به خدا، به یک واسطه احتیاج دارد. انسان هیچ وقت به تنهایی قادر نیست به آن درجه از قدوسی که برای نزدیک شدن به خدا لازم است دسترسی پیدا کند. ولی مسیح این مسئله را حل کرده است. (رومان ۵:۲، افسسیان ۱۸:۲، عبرانیان ۱۰:۱۹ و ۲۰).

چون خدا قدوس است، پس کفار لازم است و این کار از طریق محبت الهی توسط مسیح بر روی صلیب انجام شد. (رومیان ۵: ۶-۸، افسسیان ۱: ۲-۹، اول پطرس ۳: ۱۸).

۳ - در عبرانیان ۲۸: ۱۲ میخوانیم که در موقع نزدیک شدن به خدا باید با "خوف و احترام" عمل کنیم. درک صحیح قدوسیت خدا باعث میشود که به گناهکار بودن خود پی ببریم (مزمور ۶۶: ۱۸، اول یوحنا ۵: ۷). در این مورد بهترین نمونه ها عبارتند از ایوب (۳: ۴۰-۵) و اشعیا ۶: ۵-۷ و پطرس (لوقا ۵: ۸). وقتی قدوسیت خدا را به طوری که در کتاب مقدس ذکر شده به طور صحیح درک کنیم این امر ما را به فروتنی و خرد شدن و اعتراف می کشاند.

خوب این بود مطالعه ما در مورد صفت قدوسیت خدا، صفت دومی که می خواهیم به آن پردازیم عدالت خداست.

۲- عدالت

عدالت خدا آن جنبه از قدوسیت خدا است که در رفتارش با مخلوقات دیده میشود، در کلام خدا این صفت بارها به خدا نسبت داده شده است (دوم تواریخ ۱۲: ۶، عزرا ۹: ۱۵، نحمیا ۹: ۳۳، اشعیا ۴۵: ۲۱، دانیال ۹: ۱۴، یوحنا ۱۷: ۲۵، دوم تیموتاوس ۴: ۸، مکاشفه ۵: ۱۶).

ابراهیم در پیدایش ۲۵: ۱۸ از خدا سوال میکند "آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد؟". سراینده مزامیر اعلام میدارد "عدالت و انصاف اساس تخت تو است" (مزمور ۸۹: ۱۴ و ۹۷: ۲).

خدا قوانین اخلاقی و عادلانه برای اراده جهان تعیین کرده و برای اجرای آنها ترتیباتی داده است. به همین دلیل قوانین خود را از طریق پاداش و مجازات اجرا می کند. کلام خدا بما میگوید که پاداش های خدا عادلانه است (تثنیه ۷: ۹-۱۳، دوم تواریخ ۱۵: ۶، متی ۲۵: ۲۱، رومیان ۲: ۷، عبرانیان ۱۱: ۲۶). پاداش عادلانه بر اساس محبت الهی قرار دارد و محدود به لیاقت انسان نمی باشد.

مجازات های خدا هم عادلانه است و نشان دهنده غضب الهی میباشد. (پیدایش ۲: ۱۷، خروج ۳۴: ۷، حزقیان ۱۸: ۴، رومیان ۱: ۳۲ و ۲: ۸ و ۹، دوم تسالونیکیان ۱: ۸). خدا نمیتواند قانونی وضع نماید و مجازاتی تعیین کند و بعد در صورت شکسته شدن قانون، از اجرای مجازاتش خودداری کند. وقتی که قانون شکسته می شود شخص خاطی یا باید مجازات شود و یا کفاره بگذراند.

بعبارتی، عدالت ایجاب می کند که گناهکار مجازات بشه ولی امکان دارد که شخص دیگری گناه را کفاره کند، همان کاری که مسیح انجام داده است (اشعیا ۵۳: ۶، مرقس ۱۰: ۴۵، رومیان ۵: ۸، اول پطرس ۲: ۲۴).

عدالت خدا در کتاب مقدس بصورت های مختلف بیان شده. مثلاً:

در مجازات شریران (مکاشفه ۵: ۱۶-۷)،

در حمایت از قوم خود در مقابل بدکاران (مزمور ۱۲۹: ۱-۳)،

در بخشیدن گناه توبه کاران (اول یوحنا ۱: ۹)،

در حفظ وعده هایی که به فرزندان خود داده است (نحمیا ۹: ۷-۹)

و در دادن پاداش به ایمانداران (عبرانیان ۱۰: ۶) روشن میگردد.

عده ای ممکن است تصور کنند که مهم ترین هدف مجازات عبارت است از اصلاح خطاکار ولی باید دانست که مهم ترین هدف از اجرای مجازات حفظ عدالت است.

عدالت خدا باعث تشویق ایمانداران میشه، چون میفهمند که داوری های خدا عادلانه است (اعمال ۳۱:۱۷)، و متوجه می شوند که در عدالت مسیح محفوظ هستند (یوحنا ۲۴:۱۷، اول قرنتیان ۳۰:۱، دوم قرنتیان ۲۱:۵) و همچنین اطمینان پیدا میکنند که کارهای عادلانه ای که انجام داده اند هرگز فراموش نمیشه (امثال ۱۷:۱۹، عبرانیان ۱۰:۶، مکاشفه ۸:۱۹).
سومین صفتی که میخوام بهش اشاره کنم نیکویی خداست.

۳- نیکویی خدا

اگر از یک دیدگاه کلی بخواهیم نیکویی خدا را در نظر بگیریم، شامل تمام صفاتی است که در یک شخصیت ایده آل وجود دارد مثلاً: قدوسیت خدا، عدالت، حقیقت، محبت، نیک خواهی، شفقت و فیض الهی. احتمالاً به همین معنای کلی است که عیسی در مرقس ۱۸:۱۰ به حاکم جوان گفت "چرا مرا نیکو گفتی؟ و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط".

اما بخاطر ضیق وقت، در این قسمت میخواهیم به مفهوم محدودتر نیکویی خدا، یعنی بررسی چهار صفت آن که شامل محبت، نیک خواهی، شفقت و فیض او را با هم مطالعه کنیم.

الف - محبت خدا - محبت خدا از کمالات الهی است که ذاتاً در او وجود دارد. فقط یک انگیزه احساسی نیست بلکه عاطفه ای عقلانی و ارادی هست که براساس حقیقت و قدوسیت او قرار دارد و با انتخاب آزاد الهی ظاهر میشه. این به آن معنی نیست که در خدا احساسات وجود ندارد چون محبت واقعی شامل احساسات هم میباشد. اگر در خدا هیچ احساساتی وجود نداشته باشد محبت هم وجود نخواهد داشت. محبت خدا نسبت به قومش از این حقیقت معلوم میشود که از گناهان آنها غمگین میشود (اشعیا ۶۳:۹ و ۱۰، افسسیان ۳۰:۴).

محبت خدا، در مرحله اول در بین اقانیم یا سه شخص تثلیث ابراز میشه. پس برای ابراز محبت خدا احتیاجی به وجود کائنات و انسان نیست.

کتاب مقدس بارها به محبت خدا اشاره میکند. بعنوان مثال:

دوم قرنتیان ۱۱:۱۳ خدا را "خدای محبت" میخواند
و اول یوحنا ۱۰:۴ اعلام میدارد که "خدا محبت است"

خدای کتاب مقدس به بت های امتهای که سرشار از تنفر و خشم بودند و به خدایان فلاسفه که سرد و بی تفاوت هستند هیچ گونه شباهتی ندارند.

اطمینان در مورد محبت خدا باعث تسلی ایمانداران میگردد (رومیان ۸:۳۵-۳۹). خدای محبت نسبت به فرزندان خود بی احساس نیست.

صفت بعدی در رابطه با نیکویی خدا نیک خواهی اوست.

ب – نیک خواهی خدا – چون خدا نیکوست، با تمام مخلوقات خود با لطف و مهربانی رفتار میکند. کلام خدا میگوید:

مزمور ۹:۱۴۵، ۱۵ خداوند برای همگان نیکو است و رحمت های وی بر همه اعمال وی است ... چشمان همگان منتظر تو میباشد و تو طعام ایشان را در موسمش میدهی. دست خویش را باز میکنی و آرزوی همه زندگان را سیر می نمایی.

جهان هستی ساخته دست خدا است و کاملاً نیکوست (پیدایش ۳۱:۱). خدا نمی تواند از ساخته دست خود نفرت داشته باشد (ایوب ۳:۱۰ و ۱۵:۱۴). نیک خواهی خدا از این فهمیده میشود که در فکر آسایش مخلوقاتش هست و احتیاجات همه را طبق شرایطی که دارند برآورده می کنه (ایوب ۴۱:۳۸، مزمور ۲۱:۱۰۴ و ۱۵:۱۴۵، متی ۶:۲۶).

یک نکته جالب در رابطه با نیکخواهی خدا اینه که، نیکخواهی خدا فقط به ایمانداران محدود نمیشه: در دو آیه متی ۴۵:۵ و اعمال ۱۷:۱۴ میخوانیم که:

زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می سازد و باران بر عادلان و ظالمان می باراند.

صفت دیگر نیکویی خدا شفقت یا رحمت اوست.

ج – شفقت یا رحمت خدا – شفقت یا رحمت خدا عبارت است از نیکویی او که نسبت به کسانی که در بدبختی و ناراحتی هستند ابراز میشود. کلماتی مثل مهربانی، دلسوزی و همدردی که در کتاب مقدس استفاده شده، اشاره به رحمت خدا میکنند.

رحمت از صفات واجب و ابدی وجود کامل الهی است، ولی اجرای رحمت بستگی به اراده خدا دارد. اگر رحمت رایگان و بلاعوض نباشد، دیگر رحمت نیست چون بصورت قرض در میآید. کتاب مقدس در این رابطه میگوید.

نمونه هایی از آیات کتاب مقدس در رابطه با رحمت خدا

که خدا "در رحمانیت دولتمند" است (افسیسیان ۴:۲)،

خدا "به غایت مهربان و کریم" است (یعقوب ۱۱:۵)

خدا دارای "رحمت عظیم" می باشد (اول پطرس ۳:۱)

خدا نسبت به اسرائیل (مزمور ۱۳:۱۰۲) و امت ها (رومیان ۱۱:۳۰ و ۳۱) و تمام کسانی که از او می ترسند (مزمور ۱۷:۱۰۳،

لوقا ۵:۱) و در جستجوی نجات او هستند (اشعیا ۷:۵۵) رحمت دارد.

این اصطلاح غالباً در درودها و دعاهاى برکت مورد استفاده قرار میگیرد (غلاطیان ۶:۱۶، اول تیموتاوس ۲:۱، دوم یوحنا ۳، و رساله یهودا آیه ۲).

صفت دیگر نیکویی خدا فیض یا لطف اوست:

د – فیض خدا – فیض خدا عبارت است از نیکویی او نسبت به کسانی که شایستگی آن را ندارند.

در اینجا لازم میدانم که توضیح مختصری در مورد تفاوت فیض و رحمت خدا عرض کنم.

تفاوت فیض با رحمت خدا این است که، فیض خدا برای خطای شخص گناهکار است اما رحمت خدا بخاطر شرایط بد و وضع ترحم آمیز زندگی اوست.

کتاب مقدس به فیض خدا اینگونه اشاره میکند:

اشارات کتاب مقدس به فیض خدا

افسسیان ۱:۶ از "جلال فیض خود (خدا)"

افسسیان ۲:۷ "دولت بی نهایت فیض (خدا)"

اول پطرس ۴:۱۰ "فیض گوناگون خدا"

اول پطرس ۵:۱۲ "فیض حقیقی خدا"

اجرای فیض، مانند رحمت، بستگی به میل خدا دارد. خدا در تمام اعمال خود باید قدوسیت داشته باشد ولی می تواند در مورد گناهکار در صورتی که مایل باشد با فیض رفتار نماید. از کتاب مقدس می فهمیم که فیض خدا نسبت به تمام مردم، به این گونه انجام میشه:

فیض خدا در رابطه با مردم

صبر دارد و مجازات گناه را به تاخیر می اندازد (خروج ۳۴:۶، رومیان ۴:۲)

به مردم عطایا و استعدادها می بخشد، (اول قرنتیان ۱۲ و افسسیان ۴)

بجای اینکه فوراً داوری نماید برکاتی بر آنها می باراند (عبرانیان ۶:۷)،

نجات می بخشد (اول یوحنا ۲:۲)،

بعلاوه کتاب مقدس تعلیم می دهد که فیض خدا به طور منحصر به فرد به کسانی اعمال میشه که بر حسب تقدیر الهی برای نجات برگزیده شده اند (افسسیان ۱:۴-۶). بعنوان مثال:

کاربرد ویژه فیض الهی در زندگی برگزیدگان خدا

در افسسیان ۱:۸ و ۷ میخوانیم که به وسیله این فیض، برگزیدگان بخشیده می شوند

نجات می یابند (اعمال ۲۷:۱۸، افسسیان ۲:۸ و ۷)

تقدیس کرده می شوند (رومیان ۵:۲۱، تیطس ۲:۱۱ و ۱۲)

پایدار می مانند (دوم قرنتیان ۹:۱۲)

خدمت میکنند (رومیان ۱۲:۶، اول پطرس ۴:۱۰ و ۱۱)

جلال می یابند یعنی به آسمان برده میشوند و به خدا می پیوندند (اول پطرس ۱:۱۳)

این مواردی عرض کردم اشاره به فیض مخصوص الهی داره.

اصطلاح فیض هم مثل رحمت غالباً برای درود و دعای برکت مورد استفاده قرار میگیرد (اول قرن‌تینان ۳:۱ و ۲۳:۱۶، افسسیان ۴:۱، فلیمون ۲۵، مکاشفه ۴:۱ و ۲۱:۲۲).

خوب پس از بررسی سه صفت اخلاقی خدا یعنی ۱) قدوسیت ۲) عدالت و ۳) نیکویی او، به آخرین صفت یعنی حقیقت خدا میرسیم.

۴- حقیقت خدا

کتاب مقدس میگوید خدا حقیقت است. دانش، گفته‌ها و اعمال خدا همیشه با حقیقت مطابقت دارند. حقیقت خدا نه فقط پایهٔ ایمان ما مسیحیان هست بلکه اساس هر نوع معرفت هم به حساب میاد. حقیقت بودن خدا به این معنی است که او واقعاً خدا است. خدا سرچشمهٔ تمام حقایق هست.

اعتقاد به اینکه این جهان یک جهان واقعی است و اینکه احساسات، آگاهی، اشیاء و موجودات، واقعی هستند، بر مبنای حقیقت بودن خدا قرار دارد.

بعبارت دیگر ما در جهانی زندگی میکنیم که حقیقت دارد. عدهٔ زیادی این سوال پیلطس را تکرار میکنند: "راستی (یعنی حقیقت) چیست؟" (یوحنا ۱۸:۳۸). پاسخ بسیار ساده است، راستی یا حقیقت نهایی، خود خدا است.

هم ذات انسان و هم کتاب مقدس شهادت میدهند که خدا حقیقت است. انسان باید بپذیره که جهان هستی دارای یک قانونگذار واقعی میباشد.

عیسی تأیید کرد که خدا "خدای واحد حقیقی" است (یوحنا ۳:۱۷).

یوحنا ی رسول می فرماید "در حق" هستیم (اول یوحنا ۵:۲۰).

قبلاً هم اشاره کردیم که مکاشفهٔ الهی در طبیعت، در وجدان انسان و در کتاب مقدس درست و قابل اعتماد است (مزمور ۵:۴۱، عبرانیان ۶:۱۷ و ۱۸).

کتاب مقدس علاوه بر مکاشفه خدا ما را تشویق میکند که به امانت او هم اعتماد کنیم.

منظور از امانت خدا این است که او تمام وعده‌های خود را انجام میدهد، خواه این وعده‌ها در کلام او صریح باشد و یا به طور ضمنی از کلامش فهمیده شود (تثنیه ۹:۷، اشعیا ۱:۲۵).

در این رابطه یوشع به زیبایی بیان میکند که:

یوشع ۴۵:۲۱ از جمیع سخنان نیکویی که خداوند به خاندان اسرائیل گفته بود سخنی به زمین نیفتاد بلکه همه واقع شد.

حالا سوالی که پیش می‌آید اینه که

اگر خدا به تمام سخنانش عمل میکنه چرا بعضی از وعده‌ها و تهدیدات او عملی نمی‌شوند؟

پاسخ اینه که وعده ها و تهدیدات خدا اگر قطعی باشند حتماً عملی خواهند شد ولی اگر مشروط باشند اجرای آنها منوط به اطاعت یا توبه اشخاص مورد نظر خواهد بود. (یونس ۴:۳).

در نهایت نباید فراموش کرد که هیچ کس نمی تواند اسرار الهی را به طور کامل درک نماید! پولس رسول فریاد برمی آورد:

رومیان ۳۳:۱۱ و ۳۶ و ۳۷:۱۱ که چه خدای پر جلالی داریم! حکمت و دانش و ثروت او چه عظیم است! مشیت و راه های او فوق ادراک ماست! ... هر چه هست از خداست؛ وجود همه چیز به قدرت او وابسته است و همه چیز برای شکوه و جلال اوست. ستایش بی پایان بر او باد! آمین. (ترجمه تفسیری)

تا اینجا ابتدا صفات الهی رو با هم بررسی کردیم. در رابطه با آن صفاتی که جنبه اخلاقی ندارند مثل حضور مطلق خدا، علم مطلق خدا، قدرت مطلق خدا و تغییرناپذیری خدا رو مطالعه کردیم و سپس در رابطه با صفات اخلاقی خدا، صفاتی چون قدوسیت، عدالت، نیکویی و حقیقت او را مورد بررسی قرار دادیم.

ما مسیحیان که فرزندان خدا نامیده شدیم در حضور پر جلال الهی، به زانو در می آئیم و او را بعنوان خدای دانای مطلق عبادت میکنیم.

خدا با محبت ابدی و ازلی خود و با قدرت مطلق، اعمال نیک و خیرخواهانه اش همیشه به فکر ماست تا به تمام وعده هایی که داده عمل کند. و ما مسیحیان با این حقیقت پیوسته خوش و شاد هستیم.

موضوع درس آینده وحدانیت و تثلیث از ماهیت خدا می باشد